

مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، سال چهل و دوم، شماره پیاپی ۸۵/۴،
پاییز و زمستان ۱۳۸۹، ص ۱۷۸-۱۴۹

منع برده فروشی در عصر قاجار به روایت اسناد (از ۱۲۵۷ تا ۱۳۰۰ق)*

نرگس علیپور

دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه الزهراء
Email: alipour.narges@yahoo.com

چکیده

مبارزه با برده فروشی در ایران از اواسط قرن سیزدهم ق شروع شد. در سال ۱۲۶۴ق محمدشاه قاجار حمل بردگان سیاهپوست را از طریق دریا به ایران ممنوع کرد. در ۱۲۶۸ق ایران و انگلیس پیمانی امضا کردند که به موجب آن کشتی‌های انگلیسی مجاز بودند کشتی‌های ایرانی را برای یافتن برده بازرسی کنند. به موجب ماده سیزدهم پیمان صلح مورخ ۱۲۷۴ق میان انگلیس و ایران، حق بازرسی کشتی‌ها تا ۱۲۹۰ق تمدید شد. اما این پیمانها بر میزان تجارت برده تأثیر عمده ای نداشت و این تجارت تنها بر اثر بازرسی دریایی شدیدتر پس از ۱۲۸۷ق تا حدی کاهش یافت. به موجب پیمان جدیدی که در ۱۳۰۰ق به امضا رسید، اختیارات انگلستان گسترش یافت. ایران همچنین در کنفرانس بروکسل در مورد الغای بردگی شرکت کرد. در نتیجه در ۱۳۰۸ق ایران تجارت و واردات برده را، چه از طریق آبی چه از طریق خاکی، ممنوع کرد. در این نوشتار جریان منع برده فروشی در عصر قاجار با تکیه بر اسناد موجود، مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: برده فروشی، قاجاریه، خلیج فارس، انگلیسی‌ها

*- تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۱۱/۲۵؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۴/۲۰

درآمد

از اواخر قرن ۱۸م/۱۲ق نهضتی در اروپا علیه برده فروشی و بردگی به وجود آمد و برای اولین بار اعلامیه حقوق بشر که از طرف انقلابیون فرانسه منتشر گردیده بود، برده فروشی را ممنوع ساخت. با اعلامیه مجلس ملی فرانسه در ۱۷۹۴م برده داری لغو گردید و در مستعمرات فرانسه بر افتاد (آدمیت، ۵۱۶). دولت انگلیس هم اگر چه اقدامات خود جهت منع برده فروشی را از ۱۷۷۲م شروع کرده بود اما این عمل تا مارس ۱۸۰۸م که برده فروشی در مستعمرات انگلیسی ممنوع اعلام شد، ادامه یافت و در ۱۸۱۱م بود که حمل و نقل بردگان جرم محسوب می شد و مجازات داشت (Lorimer, 2475).

در سال ۱۸۳۳م با وجود مخالفت‌های شدید اشخاص ذینفع، حق مالکیت برده در تمام ممالک انگلیس ملغی گردید و ۵ سال بعد آزادی مطلق کلیه غلامان اعلام شد (ویلسون، ۲۴۸). بعد از آن موضوع الغای برده فروشی کم کم به خارج از کشور انگلیس از جمله خلیج فارس سرایت کرد. این جریان منع خرید و فروش و تجارت برده در ایران مصادف با اواخر دوره فتحعلیشاه و پس از او در روزگار پادشاهی محمد شاه و ناصرالدین شاه تحت تأثیر این شرایط شکل گرفت.

منع برده فروشی در ایران

آغاز مذاکرات

مذاکره با دولت ایران برای بستن بنادر ایرانی خلیج فارس بر روی تجارت برده، نخستین بار در ۱۲۵۷ق/۱۸۴۱م آغاز شد. در ژوئیه ۱۸۴۱، پالمرستون^۱ از مکنیل^۲ که از انگلیس عازم تهران بود تا مقرر نمایندگی را دوباره دایر کند، خواست که مسئله

1. Palmereston

2. Mcneil

ممنوعیت کامل ورود برده به ایران را در اولین فرصت با مقامات ایرانی در میان بگذارد (Kelly, 593). اما مکنیل این مسئله را اصلاً با مقامات ایرانی در میان نگذاشت و تا بازگشت دوباره پالمستون به وزارت خارجه، ۵ سال بعد، اشاره ای به آن نشد (Ibid, 594) چراکه روابط ایران وانگلیس به دلیل مسأله هرات در این زمان به کلی تیره بود و دربار شاه، مکنیل را به عنوان مأمور افسونگر نیرنگساز می‌شناخت و حاضر نبود وقتی به سخنان او نهد (آدمیت، ۵۱۶).

در ۳۱ اوت ۱۲۶۲/۱۸۴۶ پالمستون به سرهنگ جستن شیل^۱ وزیر مختار در تهران دستور داد که متن معاهده سال ۱۲۶۲/۱۸۴۵ ق با مسقط را به اطلاع وزرای شاه برساند و درخواست نماید شاه فرمانی صادر کرده و ورود برده به بنادر ایران در خلیج فارس را ممنوع کند و به کشتی‌های انگلیسی اجازه دهد این ممنوعیت را به مورد اجرا بگذارند. در باب این ممنوعیت، از ۲۷ ذیحجه ۱۲۶۲ تا رجب ۱۲۶۴ ق، بین اولیای دولت ایران و سفارت انگلیس نوشتجاتی رد و بدل شد. جستن شیل در اولین عریضه خود به حاجی میرزا آقاسی، جانبداری دولت ایران را در باب منع تجارت غلام و کنیز سیاه خواستار شد و معاهده امام مسقط با انگلیس را در این زمینه متذکر شد تا اولیای دولت ایران هم فرمانی برای مخالفت با معامله سیاهان در بنادر ایران صادر کنند. در جواب، این نامه موافق با دستخط محمد شاه نوشته شد:

«جناب حاجی غلام و کنیز خریدن موافق شرع غرای حضرت خاتم الانبیاست. من نمی‌توانم به مردم خود بگویم حلال شرع را حرام نمایند. معلوم است وقتی کشتی‌های انگلیس مانع آوردن اسیر هستند دیگر نمی‌آورند ایرانی هم نمی‌خرد اما اگر هر وقت بیاورند هر کسی بخواهد بخرد مثل گرجیها حالا نمی‌آورند

1. J. Sheil

مردم نمی خرند. اما کاغذ دولتی و عهد بستن قوه من نیست خلاف شرع است»
(استادوخ^۱، ۵/۱-۳-۵-۱۲۶۲-۱۲۵۶).

در ذی الحجه ۱۲۶۲ ق، شیل با محمد شاه ملاقات کرد که طی آن، شاه قاجار چنین ممنوعیتی را مغایر با تعالیم قرآن و به طور کلی اسلام دانست و در جواب شیل مبنی بر ممنوعیت برده فروشی در بیشتر کشورهای متمدن جهان، چنین پاسخ گفت:
«اگر در دین آنها بردگی ممنوع است، بر اساس اسلام این کار قانونی می باشد، از این رو چرا مواردی را که پیامبر قانونی کرده آن را از بین ببریم؟ محمد شاه افزود دیگر در این مورد بحثی نخواهد کرد و بعد از آنکه پاسخ سلطان عثمانی را در مورد بردگی شنید نظر نهایی خود را اعلام خواهد کرد» (Kelly, 594).

با توجه به اینکه شاه از موضع دینی مخالفت خود با ممنوعیت برده فروشی را نشان می داد، شیل در صدد برآمد از همین موضع استفاده کرده و شاه را قانع کند. لذا وی سراغ ۶ تن از مجتهدین تهران رفت تا در مذمت برده فروشی حدیث و مسئله شرعی پیدا کند. از جمله این علما می توان به ملا حسین بروجردی^۲، ملا علی کنی^۳ و آقا محمد جعفر تهرانی اشاره کرد که هر سه از علمای برجسته زمان خود بودند. علمای مذکور همگی با استناد به حدیثی از پیامبر اسلام (ص):

شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ النَّاسَ (بدترین مردم، کسانی هستند که انسانها را می فروشند)
(محدث نوری، ۹۶/۱۳)، فروش غلام و کنیز را عملی مکروه دانستند که بهتر است انجام نشود، ولی هیچ کدام، این عمل را حرام ندانستند (A. Mirazai, 143).

شیل نظر علمای تهران را به استحضار محمدشاه رساند و محمد شاه نیز بی درنگ

۱- استادوخ [estādukh]: اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.

۲- سید حسین بروجردی فرزند سید محمد رضا (۱۲۷۷ - ۱۲۳۸ق)، از علمای برجسته عصر قاجار بود.

۳- حاج ملا علی کنی از مجتهدین به نام و با نفوذ عصر ناصری و صاحب تألیفات متعددی در زمینه فقه و اصول، علم رجال، لغت و ... بود.

فتوای یکی از علما را مطرح کرد که:

«باید با کفار جنگ کرد و آنان را به بندگی برد، تا به آئین اسلام درآیند» (آدمیت، پیشین). شیل به این امر بسنده نکرد و از راولینسون^۱ کنسول انگلیس در بغداد، خواست که این موضوع را پی‌گیری کند و از مجتهدان کربلا و نجف در تحریم برده فروشی فتوا بگیرد تا بلکه رضایت محمدشاه را جلب کند. راولینسون ابتدا سراغ شیخ محمد حسن معروف به آل یاسین^۲ از مجتهدین کربلا رفت و از وی در باب اینکه آیا ممنوعیت ورود غلام و کنیز از راه خشکی مشروع است یا غیر مشروع سؤال کرد. شیخ محمد حسن، چنین پاسخ داد:

«قدرت دنیوی (حکومت)، یک عمل شرعی را نمی‌تواند ممنوع کند، لذا چنین ممنوعیتی غیر مشروع است» (Ibid, 145).

راولینسون نظر یکی از مجتهدین نجف را هم در باب برده فروشی و منع آن جویا شد. مجتهد مزبور حدیث «شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ النَّاسَ» را مختص به کسانی دانست که شغلشان صرفاً تجارت غلام و کنیز است و از این طریق گذران زندگی می‌کنند و این عمل را مکروه برشمرد نه حرام. همچنین وی ممنوعیت ورود غلام و کنیز از طریق دریا را طبق دستور اسلام، غیر مشروع ندانست (Ibid, 146). بنابراین، شیل که از صدور فتوایی بر ضد برده فروشی ناامید شده بود، تلاش خود را معطوف به ممنوعیت ورود غلام و کنیز از طریق خلیج فارس کرد که بنا به نظر یکی از مجتهدین نجف، بلااشکال تلقی شده بود. فریدون آدمیت می‌نویسد:

«جان مطلب هم همین بود که ورود غلامان و کنیزان از طریق دریا لغو گردد، سپس به عنوان اینکه ایران وسیله اجرای آن فرمان را ندارد، حق تفتیش و ضبط

1. Rawlinson

۲- شیخ محمد حسن معروف به آل یاسین، شاگرد شیخ عبدالنبی کاظمینی و شیخ انصاری بود که به درجه اجتهاد رسیده بود. وی یکی از با نفوذترین علمای شیعه عراق محسوب می‌شد.

کشتی‌های مظنون به حمل غلام و کنیز، به نیروی دریایی انگلیس تفویض گردد. انگلستان هم خودسرانه هرکاری دلش بخواهد بکند؛ همه کشتی‌ها و بنادر را تحت استیلای خویش درآورد» (آدمیت، همان).

شیل این موضوع را طی نامه‌ای به اطلاع محمدشاه رساند و خواستار صدور فرمان شاهنشاهی در این باب شد.

(استادوخ، ۵/۱-۳-۵، ۱۲۶۲-۱۲۶۵). تقاضای شیل مجدداً با مخالفت شاه روبرو شد. در دستخطی که ذیل نامه شیل و در جواب وی نوشته شده، چنین آمده :

«جناب حاجی اسرای ایران دویست سیصد هزار در بخارا و خیوه هست. اگر اسیر کردن بد است چرا مانع نشدند؟ چه آنجا عیب نداشت؟ ... بدنامی عظیمی است برای من، این گناه بزرگی است، منع از مسلمانی کرده‌ام». (همان)

بدین ترتیب مذاکرات شیل با شاه بی نتیجه ماند. البته باید خاطر نشان کرد که ناخشنودی محمدشاه از مراحل نهایی مذاکرات در ارزشمندی تعیین مرزهای ایران و ترکیه در سال ۱۲۶۳ ق نیز در مخالفتش تأثیر داشته چرا که با بسته شدن معاهده ارزشم در این سال و واگذاری بندر محمره و حق کشتیرانی در شط العرب به ایران، نظر شاه کمی تغییر کرد. گفتنی است که دولت انگلیس در این امر دخالت داشت. این موضوع از متن نامه اعتراض آمیز دولت انگلیس به دولت ایران نسبت به برده فروشی در بندر محمره نیز آشکار می شود. در بخشی از این نامه آمده است:

«... آیا دولت ایران سزاوار می داند که بندر محمره که از سعی‌های موفوره و ایستادگی‌های غیر محصوره امنای دولت انگلیس متعلق به ایران شد تبدیل به بازار بزرگی برای غلام و کنیز سیاه فروشی شود و دولت انگلیس ملاحظه نماید که از سعی و کوشش خودشان بود که در محمره رواج بازار برده فروشی شده است» (استادوخ؛ ۴-۶، ۱۲۶۳).

شیل که در انجام مأموریت خود کامیاب نشده بود، در سال ۱۲۶۳ق موقتاً به لندن بازگشت و سرهنگ تی. فرانت^۱ کار او را دنبال کرد.

مرحله اول منع برده فروشی

گزارشهایی که از خلیج فارس می رسید حاکی از آن بود که بعد از امضای معاهدات با مسقط و عثمانی و شیوخ عرب، تجارت برده به سواحل ایران منتقل شده بود. مسقط و صور هنوز مرکز توزیع برده‌های آفریقایی بودند ولی بردگان از آن دو بندر در کشتی‌هایی با پرچم ایران حمل می شدند. ۱۲ ماه قبل، این برده‌ها توسط کشتی‌هایی با پرچم مسقط و قبایل متصل^۲ منتقل می شدند و ایرانی‌ها آزادانه هر کجا که می خواستند برده‌های خود را پیاده می کردند. اکنون برده‌هایی که مقصدشان عمان متصل بود در باطنه یا لنگه پیاده می شدند و از آنجا به آسانی به سواحل متصل یا بحرین حمل می شدند. بقیه برده‌ها نیز به بوشهر برده شده تا توسط مشتریان ایرانی خریداری شوند یا به کویت یا بصره قاچاق شوند (Kelly, 598).

پالمرستون وزیر امور خارجه انگلیس که از این وضع عصبانی شده بود از سرهنگ فرانت وزیر مختار انگلیس در تهران (جانشین موقتی شیل)، خواست که به اطلاع دولت ایران برساند که اگر دولت ایران فرمان مورد تقاضا را صادر نکند بریتانیا تهدید دو سال قبل خود را مبنی بر توقیف و بازرسی کشتی‌ها از جمله کشتی‌های ایرانی، عملی خواهد

1. T. Farrant

۲- در سال ۱۸۵۳م/۱۲۶۷ق یک قرار داد صلح دائمی تحت سرپرستی و نظارت بریتانیا بین شیوخ مختلف ساحل دزدان (سواحل داخلی عمان) "PAIRATE COAST" به امضا رسید. در نتیجه این قرارداد حکام ساحل دزدان رسماً مبادرت به شناسایی حمایت بریتانیا از شیخ نشین‌های مربوط به خود کردند. از این تاریخ به بعد نام ساحل دزدان به «سواحل متصل» یا «کرانه‌های متصل» "TRUCIAL COAST" تغییر یافت که تا این اواخر و قبل از تشکیل فدراسیون امارات متحده عربی به همین نام معروف بود. در حال حاضر این کرانه به «امارات متحده عربی» "U.A.E" شهرت دارد.

کرد (Ibid). فرانت چندین بار درخواست دولت انگلیس را کتباً به دولت ایران اعلام کرد و جوابی نگرفت. در نهایت وی طی عریضه ای در ۱۰ رجب ۱۲۶۴ ق ضمن شکایت از تأخیر دولت ایران در اصدار فرمان در این زمینه، می نویسد:

« ... تمنا می نمایم که یک جواب روشن و صریح در این باب به این جانب داده شود که آیا دولت علیه ایران یک چنین فرمانی دایر به منع ورود غلام و کنیز از راه دریا صادر خواهد نمود یا نه؟ هر گاه نیت اولیای دولت علیه ایران این باشد که این فرمان را صادر نماید من تمنی می کنم امروز این مژده به من داده شود و اگر خیال آنها بر خلاف این است در این صورت بهتر است همین امروز صریحاً این اطلاع به این جانب برسد تا اینکه بتوانم آن اطلاع را برای دولت متبوع خود ارسال دارم و جنابعالی دیگر بعد از این اینجانب را در انتظار وعده خود نگذارید. دولت انگلیس با نهایت نگرانی تصمیم دولت ایران را در این باب انتظار می کشد. بنابراین از جنابعالی خواهش می کنم لطفاً یک جواب قطعی به اینجانب داده شود چونکه دولت متبوع من به تأخیر زیاده از این رضایت نمی دهد» (آدمیت، ۵۱۹).

پس از وصول این نامه که تا حدی هم تهدید آمیز بود و با اینکه محمد شاه دلخوشی از انگلیسی ها در مورد هرات نداشت و در اثر اصرار حاجی میرزا آقاسی، سر تسلیم فرود آورده بود (البته فقط برای جلوگیری از ورود برده از راه دریا)، به خط خود خطاب به حاجی میرزا آقاسی فرمانی صادر کرد:

« جناب حاجی نگذارید دیگر از راه دریا غلام و کنیز وارد شود بگذارید از راه خشکی بیاورند این مرحمت فقط در حق فرانت صاحب می شود و من از او خشنود می باشم و به این مطلب رضایت داده ام در این باب به حکام فارس و عربستان بنویس. محض خوبی فرانت قبول کرده ام اگر نه پاره ای گفتگو میان

ما و دولت انگلیس است». (استادوخ، ۱/۵-۳-۵-۱۲۶۲-۱۲۵۶)

متعاقب دستخط شاه به حاجی میرزا آقاسی دو فرمان دیگر یکی خطاب به والی فارس و بنادر و دیگری خطاب به حاکم اصفهان و خوزستان صادر گردید که در هر دو فرمان موضوع منع ورود غلام و کنیز سیاه فقط از راه دریا قید گردیده بود (استادوخ، ۱/۵-۳-۵-۱۲۶۲-۱۲۵۶). مقصود انگلیسی‌ها هم همین بود زیرا نظر اصلی آنها بازرسی کشتی‌هایی بود که در خلیج فارس و دریای عمان رفت و آمد می‌کردند و می‌خواستند بدین وسیله نفوذ خود را در این مناطق گسترش داده و سیادت دریایی پیدا کنند.

مرحله نخست مبارزه با برده فروشی با فرمانهای مزبور انجام گرفت. ورود و خروج بردگان از طریق دریا ممنوع شد ولی از راه خشکی ممانعتی نداشت. (Lorimer, 2843)

فرانت عقیده داشت این فرمان جلوی ورود برده به ایران را می‌گیرد زیرا ورود آنها از راه زمین غیر عملی است و شاه از این مسئله آگاه است و جمله "بگذار از راه زمین این کار را بکنند" تنها برای راضی کردن مجتهدانی است که هنوز مخالف ممنوعیت تجارت برده هستند (Kelly, 599). حتی محمدشاه از این هم فراتر رفت به طوری که اجازه بازرسی کشتی‌های ایرانی توسط ناوهای انگلیسی را داد. البته به شرط آنکه این کار محرمانه صورت بگیرد و نمایندگی بریتانیا در تهران نیز پشت سر هم خواستار حق بازرسی نشود (Ibid). این تمایل در فرمانهایی که به حاکم فارس و بنادر و حاکم اصفهان و خوزستان صادر شده است، دیده می‌شود.

مرحله دوم مبارزه با برده فروشی

مرحله دوم الغای برده داری در چگونگی اجرای آن آغاز گشت. چند ماه بعد از صدور

فرمان منع برده فروشی، محمدشاه درگذشت، و ناصرالدین شاه به جای او به تخت نشست. صدارت ناصرالدین شاه به میرزا تقی خان امیرنظام (امیرکبیر) واگذار شد. صدارت امیر جریان مذاکرات را پیچیده تر و انگلیسی‌ها را از رسیدن به اهدافشان دور کرد.

در صفر سال ۱۲۶۵ ق سرهنگ فرانت در مورد درخواست پالمستون برای اختیار دادن به ناوهای بریتانیایی در بازرسی و توقیف کشتی‌های ایران در اجرای فرمان محمد شاه با امیر تماس گرفت. امیرکبیر در اجرای این تعهد فرامینی به حکام فارس و سواحل خلیج فارس و خوزستان در منع حمل سیاه از راه دریا صادر کرد (استادوخ، ۲-۶-۶-۱۲۶۳). برای این کار حسن علی خان مأمور دولت را به بوشهر فرستاد و او را به سفارت انگلیس نیز معرفی کرد و مقرر داشت برده فروشان را جریمه مالی بکنند و کشتی‌های آنها توقیف شود (آدمیت، ۵۲۲).

در این دوره، اولین مورد خلاف یکی از اتباع ایران نسبت به فرمان ۱۲۶۳ ق پیش آمد. کشتی موسوم به فتح‌الخیر که باری حاجی خان دشتی بود به بوشهر غلام و کنیز آورد که توسط هنل به ویلیام تیلور تامسون دبیر نمایندگی انگلیس در تهران گزارش داده شد. وی نیز ماجرا را با امیرنظام در میان گذاشت و خواست بغله^۱ مصادره شده و ناخدای آن مجازات شود (استادوخ، ۷-۲۴-۶-۱۲۶۳). امیرنظام آنچه را که فرانت گفته بود (این که بر دولت ایران است که در مورد مجازات تصمیم بگیرد) تکرار کرد. با این حال به تامسون گفت ناخدا به پرداخت ۳۰۰ تومان محکوم می‌شود و کشتی او تا پرداختن جریمه توقیف خواهد شد. تامسون پرسید اگر کشتی از بوشهر حرکت کرده

۱- بغله‌ها شناورهای شبیه به گلابی نصف شده بودند که اغلب عرشه نداشتند و در قسمت فوقانی آن حجرات مخصوص ناخدا و خانواده اش و مسافرین متشخص قرار داشت. این جهازات بسیار سریع‌السير بوده و عموماً شکاف دار و غیر محفوظ بودند (ویلسون، ۲۶۳).

باشد چه خواهد شد آیا شاه قبول می کند که کشتی های انگلیسی بغله را بازگردانند؟ امیرنظام گفت: شاه قبول نخواهد کرد. سپس صدر اعظم، تامسون را نکوهش کرد که پیشنهادی را که فرانت داده و با آن مخالفت شده است اکنون به صورت دیگری مطرح می کند (Kelly, 605). این غرامت هیچگاه دریافت نشد و طبق گزارشات واصله از بوشهر و بنادر جنوب ایران، از بدو جلوس ناصرالدین شاه تا سال ۱۲۶۷ ق هیچ کدام از مرتکبین این عمل حتی در بوشهر تنبیه و جریمه نشدند (استادوخ، ۷-۲۴-۶-۱۲۶۳). زیرا مقامات ایرانی فارس و بنادر ایران قدرت آن را نداشتند تا جلوی این معاملات را که توسط شیوخ بنادر و سرکردگان محلی چون حاجی خان دشتی و شیخ جابر صورت می گرفت، بگیرند (استادوخ، ۶-۶-۶-۱۲۶۳).

در اوایل سال ۱۲۶۶ ق بالیوز بندر بوشهر دوباره گزارش داد که چهار بغله که حمل آنها از غلام و کنیز حبشی و بامباسی بوده و متعلق به شیخ جابر از اولیای دولت ایران و متعلقان وی بوده به محمره آمده است (استادوخ، ۴-۱۵-۶-۱۲۶۳). همچنین در همین سال خبر رسید که طی سه سال گذشته، ۳۸۰ غلام و کنیز در بندر لنگه پیاده شدند که نماینده دولت ایران در این بندر که از اهالی خارک بوده در گزارش خود به بالیوز بوشهر، این تعداد را تنها ۱۱۲ نفر بر می شمرد (استادوخ، ۸-۱۵-۶-۱۲۶۳).

هنگامی که شیل در ۱۲۶۶ ق به تهران بازگشت به امیرنظام گفت عدم قابلیت دولت مرکزی در این مورد را می توان با اختیار دادن به اسکادران خلیج برای ۲ سال برای توقیف کشتی های ایرانی حامل برده و تسلیم آن به مقامات دولتی در بنادر ایرانی برطرف کرد. امیر با این پیشنهاد مخالفت کرد و گفت تنها مسئله وقت است و آنگاه قدرت دولت مرکزی به چهار گوشه ایران خواهد رسید و در آن زمان می توان ممنوعیت برده را بر اساس فرمان محمد شاه اجرا کرد (Kelly, 605).

به نظر شیل جریمه و تنبیهی که برای کشتی های حامل برده توسط دولت ایران

وضع شدند، ناکافی بود چرا که اشخاص قدرتمند و صاحب نفوذی به این کار می پرداختند و به حکم دولت مرکزی بی توجه بودند (استادوخ، ۱-۱۵-۶-۱۲۶۳).

شیل در ۱۷ ربیع الثانی ۱۲۶۶ طی نامه ای به امیر کبیر خواستار مأذون شدن کشتی‌های انگلیسی برای تجسس کشتی‌های ایرانی مشکوک به حمل غلام و کنیز شد (استادوخ، ۹-۱۵-۶-۱۲۶۳). امیر کبیر با این درخواست موافقت نکرد و این امر را صرفه و صلاح دولت ایران ندانسته و مضر قلمداد می کند (استادوخ، ۲-۶-۶-۱۲۶۳). ناصرالدین شاه نیز از دادن هر پاسخ مستقیم خودداری کرد و توجه داد که دادن چنین اختیاری ممکن است بر تجارت اثر گذارد و اعتماد و اطمینان تجار را متزلزل کند (استادوخ، ۶-۶-۶-۱۲۶۳).

این روند گفتگو با امیر برای انگلیسی‌ها نا امید کننده بود. دلایل و اهداف امیر در اتخاذ چنین سیاستی در برابر انگلیس و مقاومت سرسختانه وی در نپذیرفتن درخواست دولت انگلیس قابل توجه است. چند عامل اساسی را می توان در این امر دخیل دانست:

۱. مخالفت امیر با دادن حق بازرسی همانطور که شیل پیش بینی کرده بود، این بود که دادن چنین اختیاری به انگلیسی‌ها ممکن است باعث تسلط انگلیس بر مشایخ بنادر ایران شود و وضعی همانند آنچه در سواحل عربی وجود دارد ایجاد شود. در حالی که هدف امیر این بود که تابعیت قبایل و بنادر جنوب ایران را همانقدر به مرکز مستحکم کند که قدرت دولت در استان‌های شمالی وجود داشت (استادوخ، ۲-۱۵-۶-۱۲۶۳).

۲. ترس از اینکه دادن چنین اختیاری به انگلیس باعث شود روس‌ها تقاضای اختیاری مشابه در دریای خزر بکنند چرا که روسیه چندین بار برای برانداختن راهزنی و بردگی ترکمن‌ها در امتداد سواحل استرآباد و مازندران، کمک کرده بود و تقریباً بر آن منطقه مسلط شده بود (Kelly, 609).

۳. حق تفتیش را از نظر سیاسی صرفه و صلاح ایران نمی دانست زیرا موجب افزایش استیلای سیاسی دولت انگلیس می گردید.

۴. سوءظن موجهی که امیر نسبت به سیاست انگلیس در خلیج فارس داشت. مذاکرات ایران و انگلیس تا اواخر سال ۱۲۶۷ق بدون نتیجه ادامه یافت. در نهایت در رجب سال ۱۲۶۷ هنگامی که شیل با سایر رؤسای نمایندگان خارجی در اردوی شاه در اصفهان به سر می برد، امیرکبیر به کاردار انگلیس ویلیام تیلور تامسون گفت که در نظر دارد اجازه دهد در تابستان یک افسر ایرانی برای گشت در خلیج فارس با ناو انگلیسی مشارکت کند و هر کشتی ایرانی حامل برده را توقیف کرده و کشتی تحویل مقامات دولتی در بوشهر یا سایر نقاط شود و ناخدا و صاحب کشتی به شدت به خاطر نقض فرمان، مجازات شوند. مدت اعتبار این موافقت ۴ ماه بود به شرط آنکه اهالی خط ساحلی خلیج از آن آگاه نشوند. (Kelly) اولین عکس العمل شیل مخالفت با این پیشنهاد بود و آن را به ریشخند تشبیه کرد (آدمیت، ۵۳۰).

شیل از اصفهان نامه ای به امیر کبیر نوشت و پیشنهاد کرد ناوهای انگلیسی بدون هیچ محدودیتی کشتی های ایرانی حامل برده را توقیف کرده و برده های آزاد شده به اراضی بریتانیا برده شوند. امیر این پیشنهاد را رد کرد. در شوال ۱۲۶۷ شیل با امیر در اصفهان ملاقات کرد و در آنجا آخرین نظرات پالمستون را به وی اطلاع داد و متذکر شد که تقریباً همه کشورهای متمدن دنیا به بریتانیا اختیار بازرسی، که اکنون از ایران تقاضا می شود، داده اند و دولت ایران باید از آنها پیروی کند. امیر سخنی نگفت و به نظر می رسید اصلاً گفته های شیل را نشنیده باشد، ولی روز بعد به شیل گفت شاه موافقت کرده است به مدت ۱۱ سال به ناوهای بریتانیا اختیار بازرسی کشتی های ایران و توقیف هر کشتی حامل برده و آزاد کردن برده ها را بدهد (Kelly, 609). طبق این معاهده کشتی های انگلیسی تنها حق تفحص کشتی های تجاری و رعیتی را داشتند و

کشتی‌های دولتی از این امر مبرا بودند و این تفحص نیز باید به دستگیری و استحضار نماینده ایرانی حاضر در کشتی‌های انگلیسی صورت می‌گرفت. همچنین طبق این عهدنامه، از زمان انعقاد این قرارداد (غره شهر ربیع الاول سنه ۱۲۶۷) همه غلامان و کنیزان ساکن در ایران برای هرگونه سفر دریایی در جنوب می‌بایست از مباشرین تذکره ایران که در بندر بوشهر بودند با استحضار بالیوز بوشهر، مجوز عبور دریافت می‌کردند (استادوخ، ۲-۲۴-۶-۱۲۶۳). حق تفتیشی که این قراردادنامه برای کشتی‌های انگلیسی شناخت، خیلی محدودتر از سایر عهدنامه‌هایی بود که تا این زمان دولت انگلیس از دیگر کشورها به دست آورده بود.

اینکه چرا امیرنظام با انعقاد این قرارداد موافقت کرد، چندان روشن نیست ولی به نظر می‌رسد فشارهای سیاسی داخلی و خارجی در پذیرش آن بی‌تأثیر نبوده است. چنانچه یک ماه قبل از پذیرش موافقت‌نامه، در اوایل تابستان، ترکمن‌ها به پایگاه روس در جزیره آشورده حمله کرده بودند. نماینده روس در تهران بلافاصله اعتراض کرده و خواستار برکناری شاهزاده حاکم مازندران (یکی از برادران شاه)، به بهانه اهمال وی در کنترل ترکمن‌ها شده بود. هنگامی که شاه مخالفت کرد، نماینده نیز تهدید کرد پرچم روس را پایین آورده و نمایندگی را برخواهد چید. شاه که ترسیده بود، موافقت کرد، برادرش را فراخواند و یک هفته بعد، امیرنظام موافقت ایران برای بازرسی کشتی‌های ایرانی در خلیج فارس توسط ناوهای انگلیسی را به شیل اطلاع داد. این دلیل توسط لیدی شیل در تهران مطرح شده است: "سیاهپوستان زنگبار باید از دولت روسیه ممنون باشند" (شیل، ۲۱۳).

امیرکبیر در اجرای فرمان منع تجارت برده منحصراً از لحاظ منافع ایران در خلیج فارس و به طور کلی منطقه جنوب می‌نگریست. گفت و شنود وی با سفارت انگلیس با صدارتش شروع و با دولتش خاتمه یافت (آدمیت، ۵۲۰). از اینجا به بعد با قتل امیر

و صدراعظمی میرزا آقا خان نوری، فضای سیاسی ایران و متعاقباً سیر مذاکرات سیاسی و خارجی نیز تغییر یافت. شیل از صدراعظم جدید میرزا آقا خان نوری با اشاره به رواج کامل تجارت برده خواست که دولت ایران فرمانی مؤکد صادر کند که این معامله (خرید و فروش بردگان) دزدی دریاست و سیاست لازم دزدی دریایی را درباره دست اندرکاران این معامله به کار برند. به عقیده شیل دوری این مشایخ سواحل از پایتخت ایران و در نتیجه حساب نبردن از فرمانهای دولتی و کاهش تعداد کشتی‌های انگلیسی در این زمان در خلیج باعث شده بود که این تجارت به طور ثابت جریان داشته باشد (استادوخ، ۵-۶-۱۲۶۳). بنابراین وی پیشنهاد کرد که به کمبل نماینده مقیم در خلیج فارس که جانشین هنل شده بود، اختیار داده شود با استفاده از کشتی‌های انگلیسی، فرمان شاه در منع تجارت برده را عملی سازد. میرزا آقا خان نوری موافقت کرده و این فرمان برای اولین بار در سال ۱۲۶۹ق به اجرا گذاشته شد. کمبل دو ناو را تحت فرماندهی دریادار اسکادران خلیج فارس به لنگه، مغو و کلات اعزام داشت تا از حکام آن مناطق به خاطر پرداختن به تجارت برده غرامت بگیرد (Kelly, 611). دولت ایران نیز میرزا محمودخان آجودان وزارت خارجه را به عنوان وکیل دولت ایران در نظارت و همکاری با مأموران انگلیسی در منع تجارت برده به بوشهر فرستاد. در غره شهر ربیع الاول ۱۲۶۸ق دستورالعمل تنبیه و ترجمان مجرمان به میرزا محمود ابلاغ شد:

«...دفعه اول تنبیه و ترجمان مرتکب این است که آنعالیجاه مرتکب و صاحب کشتی را دوپست چوب زده دو مساوی قیمت غلام و کنیز را که آورده باشد از او ترجمان بگیرد به این معنی که نصف دو مساوی را وجه نقد گرفته عاید دیوان اعلی نماید و عوض نصف دیگر غلام و کنیز سیاه را آزاد نمایند و کیفیت دو (هر) مساوی به این طریق است: مثلاً اگر قیمت غلام و کنیز ۲۰ تومان باشد چهل تومان منظور نماید و اگر سی تومان باشد شصت تومان منظور نماید. دفعه

ثانی اگر باز صاحب پیمان کشتی مرتکب شود بعلاوه تنبیه و ترجمان سابق به تفصیلی که مذکور شد صاحب کشتی را با کشتی او شش ماه حبس نماید. دفعه سیم هرگاه باز صاحب پیمان کشتی مرتکب شود این دفعه کشتی او را ضبط دولت علیه نماید و غلام و کنیز سیاه را آزاد نماید و تسلیم گماشتگان دولت بهیه انگلیس نموده قبض دریافت نماید که آنها را به اوطان خود روانه نمایند و آنعالیجاه کیفیت آنرا به اولیای دولت علیه عرض نماید..» (استادوخ، ۱-۴۰-۶-۱۲۶۳).

این اقدامات موفقیت آمیز بود ولی البته قاطعیت اجرای آن با مشکلاتی روبرو شد؛ اول اینکه مقامات محلی ایرانی در مجازات شیوخ قدرتمند چندان پافشاری نمی کردند. چنانچه در محرم ۱۲۷۰ق بالیوز بندر بوشهر گزارش داد که بغله موسوم به محمودی که مشکوک به حمل غلام و کنیز سیاه بوده برای فرار از نیروهای تجسس به جای بندر بوشهر در بندر بارلی از بلوک تنگستان در ۶ فرسخی بوشهر لنگر انداخته و بار خود را پایین آورده است و بدین ترتیب محموله انسانی که با خود آورده بود مفقودالثر می شود. گفتنی است این غلامان و کنیزان برای سه نفر از تجار معتبر بوشهر بوده اند. این مهم به اطلاع میرزا محمودخان نماینده ایران رسید ولی در تنبیه و مجازات مجرمان سخت گیری نشد. این امر موجب اعتراض شدید تامسون نماینده انگلیس شد که طی مرسولاتی به میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه و میرزا آقا خان نوری اظهار داشت (استادوخ، ۱-۲۲-۷-۱۲۶۹). تامسون که به شدت پیگیر این مسأله بود، این واقعه را ناشی از بی توجهی صاحب منصبان ایرانی دانست و تهدید کرد در صورتی که غلام و کنیز مفقودالثر شده پیدا نشوند، اهمال کاری دولت ایران را به دولت متبوع خود گزارش می دهد (استادوخ، ۲-۲۲-۷-۱۲۶۹).

انگلیسی ها برای خاطر جمع شدن از اجرای کامل تنبیه و مجازات سوداگران برده و

در واقع پیش رفتن سیاستهایشان در منطقه، دست به اقدامی دیگر زدند؛ در اواخر ۱۲۶۹ق تامسون که در هنگام سفر شیل به بریتانیا کاردار نمایندگی شده بود، به دولت ایران پیشنهاد کرد برای آنکه کمیسر ایرانی به طمع دریافت رشوه نیفتد، $\frac{1}{5}$ غرامت‌های تعیین شده به او پرداخت شود. در همان حال تامسون پیشنهاد کمبل را که دولت بریتانیا سالیانه مبلغی به کمیسر ایرانی بپردازد، به لندن ارجاع کرد که این مبلغ بر اساس تعداد برده‌هایی که توقیف می‌شوند، باشد. کلارندون وزیر خارجه انگلیس با این امر موافقت کرد ولی این پیشنهاد با مخالفت شدید صدراعظم ایران روبرو شد. در سال ۱۲۷۱ق/۱۸۵۵م بدون اطلاع مقامات ایرانی و گویا با رضایت خود نماینده ایران در بوشهر این به اصطلاح کمک مالی از طرف انگلیس به نماینده (کمیسر) ایرانی پرداخت شد و بعد از آن به صورت یک قانون درآمد (Kelly,612).

طبق قرارنامه منع تجارت فیما بین ایران و انگلیس در سال ۱۲۶۷ق غلامان و کنیزانی که از کشتی‌های ایرانی گرفته می‌شدند به مأموران انگلیسی واگذار شده، کشتی و سرنشینان آن نیز بدون خسارت و معطلی می‌بایست به کارگزاران ایرانی بنادر تحویل داده می‌شدند. در سال ۱۲۸۷ق قوانینی صادر شد که طی آن سرنشینان و کشتی‌های توقیف شده به بنادری که دادگاه در آن وجود دارد ارسال شود. این در حالی بود که قبل از آن در دستورات، به سرنشینان کشتی اشاره ای نشده و هیچ گونه جرم و جنایتی به آنها تعلق نمی‌گرفت. این مسئله با امنای دولت ایران هم در میان گذاشته شد و از ایران خواسته شد در این امر مشارکت کرده و در مبارزه با برده داری شدت عمل بیشتری نشان دهد (استادوخ، ۷-۲۹-۱۳-۱۲۸۶).

دخالت انگلیس و گسترش سلطه آن در جنوب ایران با تصرف جزیره خارک در ۱۴ دسامبر ۱۸۵۶م/۱۲۷۲ق توسط ناوگان انگلیس در خلیج فارس که در مقابله با تصرف هرات توسط نیروهای ایرانی در تابستان ۱۸۵۶م صورت گرفته بود، بسیار افزایش

یافت. پیشروی‌های نیروهای انگلیسی در جنوب ایران و عدم توانایی ایرانیان در مقابله با انگلیس، دولتهای روسیه و فرانسه را نگران کرد لذا به ناصرالدین شاه پیشنهاد میانجیگری دادند و به شاه توصیه کردند که هرچه زودتر ارتش خود از هرات را فرا خواند. جنگ ایران و انگلیس، نظارت بر بنادر ایران را قطع کرد. با معاهده صلح پاریس (۱۸۵۷م/۱۲۷۳ق) این جنگ خاتمه یافت. این موافقتنامه دست انگلیسی‌ها را در منع تجارت برده در خلیج فارس بازتر کرد؛ چراکه طبق فصل سیزدهم این قرارداد، عهدنامه ۱۲۶۷ تجدید شد و تاریخ انقضاء آن از اوت ۱۸۶۲ (شوال ۱۲۷۸) تا اوت ۱۸۷۲ (شوال ۱۲۸۸) تمدید گردید و حتی بعد از آن تاریخ نیز همچنان به اعتبار خود باقی می ماند مگر اینکه یکی از طرفین آن را لغو کند. متن این فصل از عهدنامه از این قرار است:

«دولتین علیتین معاهدتین به حکم این فصل تجدید می کنند آن قرار را که در ماه آغوت [آگوست] ۱۸۵۱ عیسوی مطابق شهر [شوال] ۱۲۶۷ هجری در باب رفع تجارت غلام و کنیز در خلیج فارس فیما بین این دولت داده شده است و علاوه بر این تعهد می کند که قرار مزبور پس از انقضای مدت برقراری که عبارت از ماه آغوت ۱۸۶۲ باشد تا مدت ۱۰ سال دیگر برقرار خواهد بود و به این نحو امتداد خواهد یافت تا یکی از جانبین به یک اعلام رسمی قرار مزبور را موقوف بدارد اما اعلام مزبور معمول نخواهد بود مگر یک سال بعد از ظهور آن» (سپهر، ۱۴۵۴/۳).

انگلیسی‌ها از همکاری مأموران دولتی ایرانی در اجرای قوانین عهدنامه منع تجارت برده چندان رضایت نداشتند و بعضاً اتفاق می افتاد که کشتی‌های ساحلی انگلیسی بدون حضور مأمور ایرانی و بر خلاف مواد مندرج قرارنامه‌ها به بازرسی و توقیف کشتی‌های حامل برده و اجرای تنبیهات می پرداختند (استادوخ، ۱۴-۲۰-۹-۸ و ۱۲۷۷).

به گفته سر آرنولد ویلسون، مأمورین دولتی ایران به ویژه در شیراز مقررات عهدنامه‌های ۱۸۵۱ و ۱۸۸۲ را عمداً نقض می کردند و برای الغاء برده فروشی هیچ گونه مساعدتی با دولت انگلیس نمی کردند (ویلسون، ۲۶۳).

انجام معاملات و خرید و فروش غلام و کنیز توسط اشخاص با نفوذ و صاحب منصب ایرانی از جمله شیخ بندرلنگه که اقدام به وارد کردن غلام و کنیز سیاه به طور مخفیانه و بدون توجه به فرمان حاکم فارس کرده بود، منجر به اعتراض الیسون^۱ سیاسی انگلیس در تهران شد. وی این امر را ناشی از کوتاهی و عدم توانایی کمیسر ایران در بوشهر، میرزا محمودخان، دانست و خواستار برکناری وی شد. وی اظهارات بالیوز^۲ بوشهر مبنی بر کسالت مزاج و بیماری میرزا محمودخان را دلیل این امر عنوان کرد، ولی گویا درخواست مواجب از دولت انگلیس توسط میرزا محمودخان، مأمور انگلیس را چنان ناراحت کرد که تقاضای عزل وی را از دولت ایران کرد (استادوخ، ۴-۲۰-۹-۸ و ۱۲۷۷). میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه، به دستور ناصرالدین شاه، میرزا محمودخان را برکنار و میرزا مهدی خان را به ناظمی امور خارجه بندر و جزایر ایران و به ریاست صاحب منصبان دولت ایران که در اجرای شرایط قرار نامه منع تجارت برده مأمور بودند، منصوب کرد (استادوخ، ۱۴-۲۰-۹-۸-۱۲۷۷).

در سال ۱۲۷۸ ق یکی دیگر از مأموران دولتی ایران، میرزا سید خلیل، منشی مهمام خارجه در بوشهر، اقدام به ابتیاع ۱۰ نفر غلام و کنیز سیاه از یک تاجر ایرانی به اسم محمد علی حاجی کرد که ۵ تن از آنها هنگام ورود توسط مأموران دولتی گرفته و به بالیوز بوشهر تحویل داده شدند. به رغم این عمل که نقض عهدنامه منع تجارت برده بود، میرزا سید خلیل خواستار استرداد غلام و کنیز ابتیاعی خود از بالیوز بوشهر شد و

1. C. Alison

۲- کلمه «بالیوز» در ایران دوره قاجاری و نیز در بعضی از لهجه های عربی و بومی به معنای عام نماینده سیاسی یا رایزنی (کنسولی) به کار رفته است.

از حاجی میرزا احمد منشی دولتی خواست به این امر رسیدگی کند. این مسئله که عکس العمل منفی و اعتراض انگلیسی‌ها را در پی داشت در نهایت منجر به عزل میرزا سید خلیل از منصبش شد (استادوخ، ۱۵-۲۰-۹-۸).

در حالی که عده‌ای از مأموران ایرانی این گونه قرارنامه منع تجارت برده را نقض می‌کردند (اهمال کاری و حتی گرفتن رشوه و مشارکت در خرید و فروش غلام و کنیز)، انگلیسی‌ها هم به شکل دیگر عهدشکنی می‌کردند و به تدریج و خلاف عهدنامه، از یک سو بدون حضور نماینده ایران به تجسس و توقیف و اجرای تنبیهات در مورد معامله گران برده پرداخته و از سوی دیگر پا را فراتر گذاشته به توقیف کسانی که از طریق خشکی خرید و فروش برده کرده بودند، پرداختند، چنانچه در سال ۱۲۷۸ق دو نفر غلام و کنیز سیاه که توسط تاجری به نام آقا نجفعلی به طور شرعی و از قرار قباله به مهر تحویل وی شده بودند، به سفارت انگلیس منتقل شدند. حتی مبلغی که در ازای خریداری آنها پرداخته شده بود به وی مسترد نشد. این امر اعتراض دولت ایران به سفارت انگلیس را در پی داشت (استادوخ، ۵-۲۰-۹-۸ و ۱۲۷۷).

از ۱۲۵۴ تا ۱۲۶۸ق ورود غلام و کنیز آفریقایی به خلیج فارس تقریباً کاهش یافت. در صورت ادامه این روند امید می‌رفت که دیر یا زود این تجارت به خودی خود از میان برود و منسوخ شود. اما از اوایل ۱۲۶۴ق خرید و فروش برده مجدداً رواج و شیوع یافت که دلیل عمده آن قحطی بسیار شدیدی بود که در زنگبار بروز کرده بود و به واسطه سختی امر معیشت، قیمت غلامان و کنیزان تنزل یافته بود (ویلسون، ۶۰-۲۵۹). با این اوصاف انگلیسی‌ها بر تفتیش و مراقبت خود افزوده و با انعقاد قراردادهای جدید با دول مداخل در این امر از جمله شیوخ عرب ساحل خلیج فارس، دولت عثمانی و ایران، شرایط جدید و محدود کننده تری ایجاد کردند. یکی از این شروط حذف حق تفحص مأموران ایرانی و اختصاص این حق به مأموران انگلیسی بود. اگرچه اولیای

دولت ایران در ابتدا مقاومت کردند ولی در نهایت مجبور به پذیرش آن شدند. این مسئله در صورت تلگراف رمز به معین الممالک در ۲۱ صفر ۱۲۹۹ ق چند روز قبل از انعقاد قرارداد رسمی ۱۸۸۲ م/ ۱۲۹۹ ق بیان شده است:

«... این اوقات وزیر مختار انگلیس دو تکلیف می‌کند یکی عهدنامه دائمی در منع این تجارت و دیگر حق فحص را به صاحب منصبان ایران نمی‌گذارد و اصلاً بودن آنها را در کشتی‌های انگلیس جایز نمی‌داند و می‌خواهد این حق به خود انگلیس‌ها داده شود و تحقیق ارتکاب صاحب کشتی و سزای آن هم به عهده صاحب منصبان انگلیس و اجرای آن با حکام بنادر دولت ایران باشد...» (استادوخ، ۳- ۹- ۱۷- ۱۲۹۹).

در دوم مارس ۱۸۸۲ م/ ربیع الاول ۱۲۹۹ ق قرارداد جدید منع برده فروشی در تهران با امضاء ویلیام تیلور تامسون وزیر مختار انگلیس و میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه ایران منعقد شد. طبق این معاهده کشتی‌های انگلیسی به طور قانونی می‌توانستند کشتی‌های تجاری ایران را بدون حضور مأموران ایرانی جستجو کنند. طبق بند سوم این قرارداد، تمام غلام و کنیزهایی که به طور غیرقانونی از زمان امضای این قرارداد از راه دریا به ایران وارد شده‌اند، آزاد می‌شدند. فصول مندرج در عهدنامه مزبور بدین قرار است:

«... فصل اول محض منع حمل غلام و کنیز سیاه به مملکت ایران جهازات سیار انگلیس مأذون خواهند بود که سفاین تجارتی را که در تحت بیرق ایران یا متعلق به اتباع ایران بوده و حامل غلام و کنیزند برای تفحص معاینه کرده و نگاهدارند و جهازات سیار انگلیسی این حق را خواهند داشت در مورد سفاینی که به دلیل موجه مظنونند که در همان مسافرت که تلاقی شده است حامل عبید هستند یا اینکه عبید حمل کرده‌اند و اگر چنین عبیدی یافت شود سفاین

تجارتی مزبوره با هرچه در آن است به دلیل رسیدگی نزد کارگزاران ایران به نزدیکترین محل حرکت داده خواهد شد. ولی اشخاصیکه به زیارت مشرف شده و تذکره دولتی که به امضای بالیوز یا قونسول انگلیس رسیده در دست داشته باشند در موقع مراجعت مورد هیچگونه تفحص نخواهند بود به شرط اینکه مومی الیهم بیش از عده ای که در تذکره آنها قید است غلام و کنیز همراه نداشته باشند و اگر عده سیاه زیادتر بوده باشد همین فقره دلیل واضحی بر اقدام در تجارت عبید محسوب خواهد شد.

فصل دوم اگر سفینه تجارتی که دارای بیرق ایران است گرفتار شده و برای تحقیق حمل به بندر ایران شود باید صاحب منصب همان جهازیکه سفینه را گرفتار کرده است یا صاحب منصب دیگر دولت انگلیس که مأمور به این امر باشد در موقع تحقیق حضور به هم رساند.

در صورتیکه سفینه تجارتی که گرفتار شده است محکوم و فروخته شود حاصل فروش آن متعلق به دولت علیه ایران بوده و عبیدی که در آن است به مأمورین دولت انگلیس تسلیم خواهد شد.

فصل سوم اعلیحضرت شاهنشاه ایران قبول می فرمایند که تمام غلام و کنیزهایی را که برخلاف قانون یعنی بعد از امضای این قرارنامه از راه دریا به مملکت ایران وارد کرده اند آزاد کرده و قسمی نمایند که اسباب اذیت فراهم نشود و به طور صحیح با آنها رفتار شود.

فصل چهارم این قرارداد از اول ماه مه سنه ۱۸۸۲ مجری خواهد بود و پس از برقراری و اجرای آن فصل سیزدهم عهدنامه چهارم مارس ۱۸۵۷ که در پاریس منعقد و به موجب فصل مزبور قرارداد سنه ۱۸۵۱ مابین انگلیس و ایران تجدید شده است منسوخ و از درجه اعتبار ساقط خواهد شد به استثناء هرگونه ترتیباتی که به موجب

مدلول فصل به عمل آمده یا در دست اقدام است.

فصل پنجم تصدیق نامجات این قرارنامه در ظرف پنج ماه و حتی الامکان زودتر در طهران مبادله خواهد شد. در طهران مورخه ۲ ماه مارس سنه ۱۸۸۲ به چهار نسخه نگاشته شد.

رانالد تم سن میرزا سعید خان» (استادوخ، ۱۱ و ۱۲-۹-۱۷-۱۲۹۹).

طبق اظهار کمبل^۱ نماینده مقیم در خلیج فارس موافقتنامه‌های تجارت برده با ایران بیشتر از سایر معاهداتی که با دیگر کشورهای خلیج بسته شد، موفقیت داشته است. وی در این باره می نویسد:

« ایران آخرین کشوری بود که بعد از عثمانی و سایر کشورهای مسلمان، تقاضای بریتانیا در مورد برانداختن برده را اجابت کرد ولی باید گفت اولین کشوری است که بعد از قبول تعهد، آن را کاملاً اجرا کرده است و اثر آن بر حکام ایرانی بسیار بوده است» (Kelly, 613).

جمع بندی

در دهه‌های آغازین قرن ۱۳ ق/ ۱۹م، انگلیسی‌ها برای متوقف ساختن تجارت برده در خلیج فارس، قراردادهایی با سلطان مسقط و مشایخ مختلف عمان و سپس عثمانی در منع حمل و نقل برده به وسیلهٔ جهازات اتباع خود، منعقد کردند که ضمن آن مجاز به تفتیش کشتی‌های مظنون و توقیف آنها در صورت اثبات جرم، شده بودند. به دنبال این اقدامات، تجارت برده به سواحل ایران منتقل شد. این مسئله موجبات نگرانی انگلیسی‌ها را فراهم کرد. لذا آنها تلاش‌های خود جهت منع تجارت برده در بنادر جنوب ایران را شروع کردند و به مرور زمان مقررات و قوانین جدیدی در محدود

1. Kemball

کردن هر چه بیشتر این تجارت وضع کردند، به طوری که تا پایان قرن ۱۳ ق ورود بردگان به ایران هم از طریق دریایی و هم زمینی ممنوع شد و به کلیه غلامان و کنیزان حق آزادی داده شد.

یکی از نتایج جریان منع برده فروشی در خلیج فارس، کاهش و محو تدریجی تجارت برده در این منطقه بود که ظاهراً دلیل اصلی حضور نیروی دریایی انگلیس در آنجا به شمار می آمد. اما در واقع این مسئله دستاویز خوبی برای پیشبرد مقاصد انگلیسی‌ها در آسیا از جمله دخالت آنها در امور کشورها به خصوص کرانه‌های جنوبی خلیج فارس شد. همچنین این امر (مبارزه با برده فروشی) منجر به وارد آمدن خسارات زیادی بر تجارت حوزه خلیج فارس شد، چراکه کشتی‌های تجاری به واسطه اقدامات نیروی دریایی انگلیس (تفتیش کشتی‌های تجاری)، امنیتی نداشتند. به طور مثال، معطلی کشتی‌های ایرانی در بنادر هندوستان به بهانه تفتیش که اغلب ماهها طول می کشید، منجر به ورشکستگی عده ای از بازرگانان ایرانی شد.

۱۷۳

No. 14.

Tehran,
18th April, 1862

Sir,

In reply to Your Excellency's letter of the 8th of this month I have the honor to state that the two persons of alleged African descent, who were unlawfully sold by Bezen Ali Shamer, a native of Hindustan, to the Persian Merchant, Agha Najaf Ali, are British subjects and, as such, claimed the protection of this Mission.

These persons spoke only the language of India and were so evidently natives of that Country that Agha Najaf Ali ought to have made accurate inquiries about

Y^r His Excellency
Mezra Saied Khan
for for for

در جواب رسیده به کسب در وقت از پنج و در آن روز در آن روز
 بیشتر فعلی در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز
 آنکه فعلاً در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز
 این صحت داشته اند
 که این روز در آن روز در آن روز در آن روز
 در این وقت از آن روز در آن روز در آن روز در آن روز

تصویر سند: نامه وزیر مختار انگلیس به میرزا سعید خان وزیر امور خارجه، در رابطه با ضبط دو نفر سیاه ایتیاعی آقا نجفعلی خان توسط سفارت انگلیس. ۸ شوال ۱۲۷۸ ه. ق. اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.

about them, and had he done so, he would have been prevented from embarking in the questionable proceeding which has given rise to this Correspondence.

دولت ایران بکفایت این امر اقدام نکند

Considering that the Persian Government has ratified with that of England a Treaty to prevent the importation of African slaves into Persia, Your Excellency will doubtless regard the loss of the purchase money paid for the above named parties as a very small penalty for the offence of buying and selling persons with, perhaps, African blood

توابع و غیره دولت ایران متعاضد می باشد با دولت انگلیس در این امر

و نظر عالی در این باره باینکه دولت ایران باین امر منع فرموده است

دولت ایران در این مورد اقدام کرده و باینکه دولت انگلیس را متعاضد است از


این امر و در صورتی که دولت ایران باین امر منع فرموده است

in


in their Obedience, but who
 were born in the British
 Dominions and are +
 undeniably British
 Subjects.

I have the honor to be,
 Sir,
 Your Excellency's
 Obedient & faithful Servant,

۱۲۷۸
 شرفاورد مراد ۱۸ شرفاورد کرم



محکم در این کتبیر تودایا قضا، بودی شهبه وین و کتبیر باشند باید



کتابشناسی

الف: اسناد

- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، شیل به حاجی میرزا آقاسی، ۱/۵-۳-۵-
۱۲۶۲-۱۲۵۶
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، شیل به حاجی میرزا آقاسی، غره شهر جمادی
الاول ۱۲۶۳، ۱/۵-۳-۵-۱۲۶۲-۱۲۵۶
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سفارت انگلیس به حاجی میرزا آقاسی؛ ۴-
۱۲۶۳-۶-۶
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، فرمان محمد شاه در منع تجارت برده، ۱۰
رجب ۱۲۶۴، ۱/۵-۳-۵-۱۲۶۲-۱۲۵۶
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سواد دستور محمد شاه به حکمران اصفهان و
عربستان، ۱۰ رجب ۶۴، ۱/۵-۳-۵-۱۲۶۲-۱۲۵۶.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سواد دستور محمد شاه به والی فارس و بنادر،
۱۰ رجب ۶۴، ۱/۵-۳-۵-۱۲۶۲-۱۲۵۶.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سواد کاغذ امیرکبیر به فرنٹ، ۲-۶-۶-۱۲۶۳.
اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، شیل به امیر کبیر، جمادی الثانی ۱۲۶۷،
۱۲۶۳-۶-۲۴-۷.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، شیل به امیر کبیر، ربیع الثانی ۱۲۶۷،
۱۲۶۳-۶-۲۴-۷.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، شیل به امیر کبیر، ۵ رجب ۱۲۶۶، ۶-۶-۶-۱۲۶۳.
اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۲۷ ربیع الاول ۱۲۶۶، ۴-۱۵-۶-۱۲۶۳.
اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۲۶۶ق، ۸-۱۵-۶-۱۲۶۳.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، شیل به امیر کبیر، ۳ ربیع الاول ۱۲۶۶، ۱-
۱۲۶۳-۶-۱۵.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، شیل به امیر کبیر، ۱۷ ربیع الثانی ۱۲۶۶، ۹-

اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، صورت تلگراف رمز به معین الملک، ۲۱ صفر
۱۲۹۹، ۳-۹-۱۷-۱۲۹۹

اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، وزیر مختار انگلیس به میرزا سعید خان، ۵-
۲۰-۹-۸ و ۱۲۷۷

اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، متن عهدنامه منع برده فروشی ۱۸۸۲، ربیع
الاول ۱۲۹۹، ۱۱ و ۱۲-۹-۱۷-۱۲۹۹.

ب) منابع فارسی

آدمیت، فریدون، *امیر کبیر و ایران*؛ خوارزمی، تهران، ۱۳۶۲.

سپهر (لسان الملک)، محمد تقی، *ناسخ التواریخ*، به کوشش جمشید کیانفر، اساطیر، ج ۳، تهران،
۱۳۷۷.

شیل، ماری لئونورا، *خاطرات لیدی شیل (همسر وزیر مختار انگلیس در اوائل سلطنت ناصرالدین
شاه)*، ترجمه حسین ابوترابیان، نشر نو، تهران، ۱۳۶۴.

ویلسون، سر آرنولد، *خلیج فارس*، ترجمه محمد سعیدی؛ انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم،
تهران، ۱۳۶۶.

ج) منابع لاتین

Kelly, J. B, Britain And Persian Gulf; Oxford, Clarendon P. C, 1968.

Lorimer, J.G, Gazetteer of the Persian Gulf, Oman and Central Arabia,
Superintendent Government Printing, V.4. Calcutta, 1915.

د: منابع چاپ نشده

A. Mirazai, Behnaz; Slavery, The abolition of the slave trade, And the emancipation of slaves in iran (1828-1928), A Thesis submitted to the faculty of graduate studies in partial fulfillment of the degree of Doctor of Philosophy, Graduate Program in History York University North York, Ontario, 2004.